



Est.1994

JCL

Journal of the College of Languages
An Open Free Access, Peer Reviewed Research Journal

<http://jcolang.uobaghdad.edu.iq>

P-ISSN: 2074-9279
E-ISSN: 2520-3517
2024, No.(49)
PP.247-264

A comparative study of Educational Commonalities in Ibn al-Wardi's Lamiyah and Qaboos- Nameh

Abbas Dawi Yoosuf

University of Baghdad, College of Languages, Department of Persian,
Baghdad, Iraq

E-mail: abbas2@colang.uobaghdad.edu.iq

(Received on 4/7/2023 - Accepted on 20/8/2023 - Published on 2/1/2024)

DOI: <https://doi.org/10.36586/jcl.2.2024.0.49.0247>



This work is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

Abstract

A literary-educational work is a work that explains wisdom to the reader and presents moral, educational and instructional issues in a literary form. Qaboos-nameh or Nasihat al-Muluk is an educational and educational book that has a special place in the field of ethics and guidance, where the author guides his children. Also, Ibn al-Wardi's Lamiyah or Nasihat al-Akhwan is a poem containing moral advice and advice in 77 verses that Ibn al-Wardi wrote to his son.

It seems that the main goal of Ibn al-Wardi and Onsur AL-maali in Lamia and Qaboos-nameh was to express educational and moral issues and spread and convey them to future generations. Ibn al-Wardi, like Onsur AL-maali, listed moral points such as knowledge, humbleness, etc. among the good qualities and emphasized them. Therefore, it seems that the educational views and moral points of Lamiyah and Qaboos-nameh are influenced by each other and in the same direction, and avoiding social and moral anomalies was one of the goals of these two authors. Moral positivity, avoiding abnormalities has also been intended. This descriptive-analytical study examines some common moral doctrines and didactic points in these two works, and in addition to expressing the

moral and didactic commonalities of the two works, the role of educational views and moral teachings of the two authors is examined to find out that How two writers have used the teachings based on their valuable experiences to expand educational and guidance matters.

Keywords: didactic literature, moral teachings, Qaboos- nameh, Lamiyah, Ibn al-Wardi, Onsur AL-maali.

مشترکات تعلیمی در لامیه‌ی ابن‌الوردی و قابوس‌نامه؛ بررسی مقایسه‌ای

عباس داوی یوسف

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده‌ی زبان‌های خارجی، دانشگاه بغداد، بغداد، عراق

چکیده

اثر ادبی- تعلیمی، اثری است که حکمتی را برای خواننده تشریح می‌کند و مسایل اخلاقی، تعلیمی و ارشادی را به شکل ادبی عرضه کند. *قابوس‌نامه* یا *نصیحت الملوک* کتابی تعلیمی و تربیتی است که در حوزه اخلاق و ارشاد جایگاه ویژه‌ای دارد که در آن نویسنده به ارشاد و راهنمایی فرزندش می‌پردازد. همچنین *لامیه ابن‌الوردی* یا *نصیحة الاخوان* منظومه‌ای است مشتمل بر پندها و توصیه‌های اخلاقی در 77 بیت که ابن‌الوردی خطاب به فرزندش سروده است.

این پژوهش با روشی توصیفی- تحلیلی و پس از ذکر نکاتی در مورد زندگینامه دو شاعر؛ به بررسی برخی آموزه‌های اخلاقی و نکات تعلیمی مشترک در این دو اثر می‌پردازد و علاوه بر بیان مشترکات اخلاقی و تعلیمی دو اثر، نقش دیدگاه‌های تربیتی و آموزه‌های اخلاقی دو مولف بررسی می‌شود تا در یابد، این دو ادیب چگونه از آموزه‌های مبتنی بر تجربه‌های ارزشمند خود برای گسترش امور تعلیمی و ارشادی استفاده کرده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که آموزه‌های اخلاقی و تربیتی نقش اساسی در اندیشه‌های این دو مولف دارند و آن‌ها بر جهانی اخلاقی و مبتنی بر آموزه‌های اخلاق تاکید دارند؛ همچنین دلیل توفیق این دو مولف در پاسخ‌گویی به نیازهای اخلاقی و تربیتی، انتخاب موضوعات تعلیمی و ارشادی مهمی است که نقش اساسی در زندگی هر فردی دارند که از میان آنها می‌توان به علم آموزی، افتخار نکردن به اصل و نسب، مرگ آگاهی و... اشاره کرد.

کلمات کلیدی: ادبیات تعلیمی، آموزه‌های اخلاقی، *قابوس‌نامه*، *لامیه*، ابن‌الوردی، عنصر المعالی.

1- مقدمه

ادبیات بیانگر ارزش‌ها و ویژگی‌هایی است که زندگی فردی و اجتماعی بر محور آن می‌چرخد. آثار ادبی، گاه از گذرگاه عاطفه و احساس با اجتماع در هم می‌آمیزد و گاه از منظر

اخلاق به تعلیم و ارشاد می‌پردازد. تقسیم بندی ادبیات خود گواهی بر این مدعاست. «در یک تقسیم بندی مطابق با نظر قدمای غرب، ادبیات به انواع حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی تقسیم شده است» (شمیسا، 1373، ص24) (Shamisa, 1994, p24). بنظر می‌رسد ادبیات تعلیمی، پیشینه‌ای بسیار طولانی در ادبیات ملل مختلف دارد. ادبیات تعلیمی با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند.

در بحث ادبیات تعلیمی آن چه در اغلب کتاب‌های علوم ادبی و یا فرهنگ اصطلاحات ادبی آمده، مربوط به شعر تعلیمی و یا منظومه‌های تعلیمی و اخلاقی است که گاه صرفاً به آموزش دانشی پرداخته‌اند و یا به آموزش اخلاقی و عرفانی مبتنی بر رعایت اصول ادبی اشاره داشته‌اند (همان، ص ص. 248-249) (ibid, pp248- 249).

دوره تاریک انحطاط که زمانش در حدود شش قرن است، از سقوط بغداد به دست مغولان در بخش سال (656ه.ق) آغاز می‌شود و تا سال (1213 ه. ق) یعنی قیام محمد علی پاشا بر مصر ادامه می‌یابد (زینی وند و ستایش نیا، 1390) (Z & S, 2012). این دوره در کنار پیروزی‌هایی که در میادین جنگ بدست آورد، اما مناظری از بلاهای طبیعی را پیش روی خود می‌دید؛ همچنین گسترش بیماری‌های مختلف نظیر وبا و فقر و گرسنگی مردم، عرصه را بر مردم تنگتر می‌کرد. در کنار این، حاکمان ممالیک با وضع مالیات سنگین بر مردم هزینه جنگ‌ها را تامین می‌کردند و این عامل بر درماندگی و بیچارگی مردم می‌افزود. لذا این رنج و مصیبت دردناک، تاثیر خود را بر ادبیات به روشنی نمایان می‌ساخت. در دوره انحطاط به دلیل حمله مغولان و سلطه حاکمان و فرمانروایان ترک بر کشورهای عربی و نیز ترویج زبان ترکی، جامعه عربی از نظر فرهنگی و اجتماعی در سراسر سقوت قرار گرفت. همچنین از نظر اقتصادی و سیاسی نیز در مسیر انحطاط و ضعف قرار گرفت و در این دوره بر اثر این عوامل،

مردم به دو دسته تقسیم شدند: بخشی از مردم به خوشگذرانی و لهو و لعب روی آوردند تا بدین وسیله خود را از مصیبت‌های پیش آمده التیام بخشند و گروهی از مردم که از لهو و لعب مشمئز بودند، راه دعا و توسل به پیامبران و امامان را در پیش گرفتند و سعی کردند با توسل به خدا و پیامبران و امامان دردهای خود را تسلی بخشند (امیری، 1387، ص.33) (Amiri, 2008, p.33).

روی آوردن مردم به دعا، قرآن، کتب مذهبی و دینی، بر شاعران این دوره نیز تاثیر مستقیمی بر جای گذاشت و شاعران و نویسندگان در اشعار و آثار خود از این مفاهیم سخن به میان آوردند و کتاب‌های دعا و کتب مذهبی و دینی را بن مایه اشعار خود قرار دادند. لذا در دوره انحطاط کمتر شاعری را می‌توان یافت که در اشعارش از مفاهیم حکمتی و اخلاقی که ریشه در تعالیم دینی دارند، سخنی به زبان نرانده است.

عنصر المعالی در سال (475 ه. ق) یعنی در قرن پنجم کتاب قابوس‌نامه را به رشته تحریر در آورده است.

مؤلف کتاب از دختر سلطان محمود غزنوی پسری به نام گیلانشاه داشته و این کتاب را با عنوان *نصیحت نامه خطاب به وی و برای او نوشته است* و مؤلف فارغ از مسایل کشورداری و سیاسی، به پند و اندرز پسرش گیلانشاه پرداخته است (مقدس جعفری و گروسی، 1376، ص. 116)(M. J & G, 1997, p.116).

لذا عنصر المعالی سعی داشت فرزند خود را بر اساس اصول و مبانی اخلاقی و تربیتی خاصی بپروراند و مسایل مختلف زندگی و هنرها و پیشه‌های گوناگون آن زمان را بدو بیاموزد.

برخی را عقیده بر این است که چون پادشاهی آل زیاری که پس از دست یافتن سلجوقیان بر گرگان و دیگر نقاط ایران پایان پذیرفته است این امیر زاده زیاری در حقیقت حکمرانی و سلطنتی نداشته و بعلاوه همین که پیشه‌های گوناگون را به فرزند خود گیلانشاه می‌آموزد حکایت از آن دارد که حکومت و امارتی را در انتظار پسرش نمی‌دید، از این رو راههای مختلف معیشت را بدو می‌نموده است (یوسفی، 1376، ص 9-10)، (Yoosufi, 1997, pp. 9-10).

عنصر المعالی در باب‌های مختلف پندها و اندرزهای جالبی را به فرزندش می‌آموزد. البته این کتاب صرف نظر از پندها و اندرزها و نصایح اخلاقی آن، از خلال نثر روان و شیوای مؤلف، به خواننده پاره‌ای از مسایل اجتماعی و فرهنگی آن عصر را بیان می‌کند. بنابراین پرداختن به حکمت‌ها و آموزه‌های اخلاقی، شالوده اساسی این کتاب را تشکیل می‌دهد.

این پژوهش از چشم‌اندازی تازه، به دنبال یافتن آموزه‌های اخلاقی در این دو اثر است و در پی پاسخ به این چند پرسش است:

- مضامین مشترک آموزه‌های اخلاقی لامیه ابن الوردی و *قابوس‌نامه* عنصر المعالی کدامند؟
- چه مضامینی را می‌توان برشمرد که از نظر عنصر المعالی و ابن الوردی مذموم بوده و هر دو آن را نکوهش کرده اند؟
- آیا دیدگاه‌های تعلیمی و آموزه‌های اخلاقی این دو ادیب در یک راستا می‌باشند؟

روش پژوهش به این ترتیب بوده است که پس از مطالعه (77) بیت لامیه و (44) باب کتاب *قابوس‌نامه* مضامین مشترک استخراج گردید و مضامین اخلاقی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت و رویکرد و نگرش دو مؤلف نسبت به آموزه‌های اخلاقی مورد کنکاش قرار گرفت.

بنظر می‌رسد، هدف اساسی ابن الوردی و عنصر المعالی کیکاووس در لامیه و *قابوس‌نامه*، بیان مسایل تربیتی و اخلاقی و گسترش و ایصال آن به آیندگان بوده است. ابن الوردی به مانند عنصر المعالی نکات اخلاقی همچون علم و دانش، تواضع و... را در زمره ویژگی‌های نیک برشمرده و بر آن تاکید داشته است. لذا بنظر می‌رسد که دیدگاه‌های تعلیمی و نکات اخلاقی لامیه با *قابوس‌نامه* متأثر از همدیگر و در یک راستا می‌باشند و دوری از نابهنجاری‌های

اجتماعی و اخلاقی از اهداف این دو مولف بوده است که در کنار توصیه به نکات مثبت اخلاقی، دوری از ناپهنجاری‌ها نیز مورد نظر بوده است.

راجع به *قابوس‌نامه* پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی و مقایسه آموزه‌های اخلاقی در *قابوس‌نامه*، *کیمیای سعادت* و *گلستان*» از فاطمه السادات آقا کریمی در دانشگاه علامه طباطبایی در سال (1389ش) به چاپ رسیده و در آن به این نکته اشاره شده که *گلستان* مانند *کیمیای سعادت* و *قابوس‌نامه* به طور مستقیم خط مشی اخلاقی ارائه نداده است و خواننده را ملزم به رعایت بایدها و نبایدها نکرده است.

نیز مقاله‌ای تحت عنوان «تاثیر پذیری *گلستان* سعدی از آموزه‌های تعلیمی *قابوس‌نامه*» از احمد رضا یلمه‌ها و مسلم رجبی در نشریه علمی - پژوهشی *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی* در سال (1392ش) اشاره کرد که در آن با روش تحلیلی - توصیفی به بررسی *گلستان* سعدی و *قابوس‌نامه* از دیدگاه ادبیات تعلیمی می‌پردازد. همچنین مقاله‌ای با عنوان «جایگاه *قابوس‌نامه* در رویکرد ادبیات تعلیمی» از فاطمه الهامی در نشریه علمی- پژوهشی *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی* در سال (1391ش) به چاپ رسیده و در آن، دسته بندی موضوعات محتوایی *قابوس‌نامه* و تاثیر ابزار کلامی نویسنده مورد بررسی قرار گرفته است.

در زمینه لامیه ابن وردی همانند *قابوس‌نامه* پژوهش‌های بسیاری صورت نگرفته است. مقاله‌ای با عنوان «الحکمة في شعر ابن الوردی» از محمود آبدانان مهدیزاده در سال (1429ه.ق) در *مجله آفاق الحضارة الإسلامية* به چاپ رسیده و در آن مسایل حکمی شعر ابن وردی مورد بحث قرار گرفته است. نیز مقاله‌ای با عنوان «بینامتنی قرآن و نهج البلاغه بالامیه ابن الوردی» از علی صیادانی و نادر محمدی در شماره هفتم *فصلنامه ادبیات دینی* در سال (1393ش) به چاپ رسیده و ابیات لامیه با شواهدی از قرآن و نهج البلاغه توضیح داده شده است.

2- مروری بر تاریخچه زندگی ابن الوردی و عنصر المعالی

1-2. ابن الوردی

زین الدین عمر معروف به ابن الوردی در سال (691ه.ق) در معرة النعمان سوریه دیده به جهان گشود. و در سال (749ه.ق) چشم از جهان فرو بست. ادبیات در عهد او در انحطاط و سرآشویی قرار داشت. ابن الوردی در زمینه ادب و شعر به درجه والا از علم و دانش رسید و تالیفاتی در تاریخ و علم نحو داشت. *البهجة الوردیة*، *تحریر الخصاصة في تیسیر الخلاصة*، *شرح الفیة ابن مالک*، *تنمة المختصر في اخبار البشر* از آثار اوست.

ابن الوردی به دانش و فرهنگ گسترده و تصنیفات زیاد در زمینه تاریخ، جغرافیا، فقه، زبان و نحو شناخته شده است (آبدانان مهدیزاده، 1429) (Abdanan. M, 2008). همچنین سرودن شعر از ابتکارات این عالم گرانقدر است. «مهمترین مشخصه اشعار او حکمت آمیز بودن آنهاست که دارای شناختی عمیق از اخلاق و سرشت انسان‌ها و احوال و اتفاقات دنیا

است» (فاخوری، 1986، ص. 1048) (Al-Fakhouri, 1986, p.1048). بر لامیه ابن وردی شرح‌هایی نوشته شده که می‌توان به شرح لامیه ابن الوردی تألیف ابی عبد الرحمن یحیی ابن علی الحجوری و عون الأطفال (شرح لامیه ابن الوردی) از صلاح الدین الزماکی را نام برد.

گرایش‌های صوفیانه برخی از استادان او از جمله شرف الدین باری و عبس سرجاوی بی‌گمان یکی از زمینه‌های پیدایش اندیشه تصوف در اشعار ابن الوردی بوده است.

2-2. عنصر المعالی کیکاووس

امیر عنصر المعالی بن اسکندر بن قابوس در سال (412ه.ق) دیده به جهان گشود. او از شاهزادگان دانشمند و امرای دانش دوست خاندان زیاری بود. در حقیقت عنصر المعالی از آن دسته شاهان زیاری بود که به سبب غلبه ترکان سلجوقی بر ایران، دیگر حکومت مستقلی در ایران نداشتند و تنها تحت عنوان امیر زادگان در بخشی از منطقه طبرستان حکومت می‌کردند.

لیکن نقطه اوج اشتهار عنصر المعالی در تاریخ ایران، به سبب حکومتش نبوده است بلکه عمده دلیل شهرت او به سبب حکایات حکمت‌آمیز قابوس‌نامه است. «انگیزه عنصر المعالی از تألیف این کتاب ارشاد و نیک‌خواهی فرزندش گیلان‌شاه و سپس به‌رهمندی دیگر خوانندگان است که به زیبایی، در آغاز کتاب بدان اشاره می‌کند» (الهامی، 1391، ص. 135) Elhami, (2013, p. 135).

3. آموزه‌های اخلاقی و ادبیات

آموزه‌های اخلاقی، پاره‌ای از حکمت‌ها و نکات اخلاقی مبتنی بر تجارب شخصی و بر گرفته از قرآن و سخنان بزرگان است که اصلاح فرد و اجتماع را سر لوجه اهداف خود می‌داند.

هدف از علم اخلاق آن است که بر اساس مهارت، رهبری، عدل، امنیت و تعاون اجتماعی ایجاد کنیم که در آن زندگی از فساد و ستمگری و عوامل شقاوت و طغیان حفظ شود و به سوی کمال سیر کند. این به مفهوم آن است که علم اخلاق، اصلاح فرد و اجتماع را در پایبندی به راه مستقیم مد نظر دارد (تجلیل و ایرانمنش، 1390، ص. 1) (Tajlil, & Iranmanesh, 2011, p.1).

بنابراین یکی از مسایل مهم و جدی در بحث اخلاق این است که آموزه‌های اخلاقی بر چه اساسی در ادبیات بنیان گذاشته می‌شود و محیط سیاسی و اجتماعی در بروز اخلاق و تاثیر آن در آفرینش آثار ادبی تا چه اندازه مشهود است؟

بی‌شک آموزه‌های اخلاقی یکی از ارکان اساسی ادبیات به حساب می‌آید.

از میان انواع ادبی، ادب تعلیمی بیشترین قابلیت و ظرفیت را دارد که علاوه بر شکل مستقیم در لابه‌لای دیگر انواع ادبی مطرح شود به گونه‌ای که می‌توان گفت این شاخه از ادبیات همسایه همیشگی انواع ادبی است (یلمه‌ها، 1390، ص. 173) (Yalameha, 2011, (p.173).

آموزه‌های اخلاقی بر پایه اصول احترام به انسان و کرامت‌های انسانی بنیاد نهاده شده است. بر این اساس اخلاق فردی و هنجارهای اجتماعی محوری‌ترین مباحث و مسایل در این حوزه است.

شاعران و نویسندگان در گذر زمان و بر اثر تاثیر شرایط سیاسی و محیط اجتماعی، اصول اخلاقی و راه و رسم زندگی را هوشمندانه درک کرده‌اند و حاصل تجربیات خویش را در قالب سخنانی دلایز و شورانگیز به رشته تحریر در آورده‌اند. این سخنان اخلاقی حکمت-آمیز بسیار موثر و در عین حال دلنشین است که همواره نکته‌ای لطیف را برای عبرت آدمیان به ارمغان آورده است. نکته قابل توجه در آموزه‌های اخلاقی ادیبان این است که به وضوح می‌توان تاثیر قرآن را در آن مشاهده کرد. هر چند این تاثیرپذیری بر پایه استعمال مستقیم نیست بلکه شالوده آموزه‌های قرآن را در آفرینش اشعار و حکایات ادبی به کار می‌گرفتند و می‌توان گفت بنیاد هنری آنها مدیون قرآن است.

هدف شاعران و نویسندگان از سرودن اشعار و نگارش حکایات تعلیمی، راهنمایی و راهبری مخاطب به سمت ارزش‌های اخلاقی و انسانی است. آنان معتقدند آدمی تا از صفات رذیله پاک نشود به صفات اخلاقی آراسته نخواهد شد. بنابراین توصیه به ترک رذایل اخلاقی همچون حسد، تکبر، مقام و شهرت، دروغ، کینه و نفرت و ... و نیز سفارش به صفات حسنه‌ای نظیر قناعت، عدالت، حمد و سپاس و ... در اکثر آثار تعلیمی دیده می‌شود.

4- تحلیل برخی آموزه‌های اخلاقی در قابوس‌نامه و لامیه

آموزه‌های اخلاقی بسیاری در قابوس‌نامه یافت می‌شود که با آموزه‌های اخلاقی لامیه ابن الوردی اشتراک محتوایی دارند مانند: اندر شراب خوردن، پیشی جستن در سخن دانی و دانش، اندر ترتیب جوانی و پیری، در آیین جوانمردی، در آفرینش و مدح پیغمبران، اندر فروتنی و افزونی گهر و هنر و ... را می‌توان نام برد. در این پژوهش به شش مورد از مهمترین آموزه‌های اخلاقی این دو ادیب پرداخته می‌شود.

4-1. توجه به علم و دانش

پرداختن به مقوله علم و دانش در آثار شاعران و نویسندگان، در واقع تلاشی برای نمایاندن یک انسان آگاه و دانا می‌باشد که تزکیه و تهذیب و تکامل روحی او در حد اعلا به منصفه ظهور برسد. در این میان نقش مروجان علم و دانش در این مقوله حائز اهمیت است. «اگر دانشمندان و معلمین نمی‌بودند، مردم همچون بهایم و چهارپایانی زیست می‌کردند؛ یعنی مردم در سایه تعلیم، از مرحله حیوانی به مقام انسانی ارتقا نمی‌یابند» (غزالی، 1354، ص. 68) (Ghazzali, 1997, p.68). هدف اصلی شاعران و نویسندگان این بوده که تلاش کنند انسان-ها را متوجه سازند که زندگی حقیقی در تهذیب و ارتقای فضیلت و کسب گوهر و علم است نه خورد و خواب.

ابن الوردی با الهام از دستورهای دین و احادیث پیامبر (ص) در اهمیت دانش شعر سروده است. او با استناد به این حدیث پیامبر (ص) که می‌فرماید: «أَطْبُؤُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ، فَإِنَّ طَلَبَ

العلم فريضة على كل مسلم» علم را بجوييد حتی اگر در چين هم باشد زیرا طلب علم بر هر مسلمانی واجب است. (البغدادی، 1975) (Baghdadi, 1975). طلب علم را دليل اساسی پيشرفت جامعه می‌داند.

في ازدياد العلم إرغام العدا
وأطلب العلم ولا تكسل فما
وأهجر النوم وحصله، فمن
وجمال العلم إصلاح العمل
أبعد الخير على أهل الكسل
يعرف المطلوب يحقر ما بذل¹

(الزماکی، 2006، صص 42، 46، 50) (Al-Zamaki, 2006, p42,46,50)

ابن الوردی، پوزه دشمن به خاک مالیدن را در علم و دانش می‌داند؛ لذا می‌گوید: علم اندوزی دور کردن دشمن را در پی دارد. نیز به نکته دیگری اشاره دارد مبنی بر اینکه عملگرایی باید زینت علم و دانش باشد؛ همچنین تنبلی و سستی را مغایر با کسب علم و دانش می‌داند و بر دوری از این عامل که با مقوله علم و دانش کاملاً در تضاد است تاکید دارد. عنصر المعالی نیز در *قابوس‌نامه* در باب‌های مختلف و با استناد به آیات و احادیث به مقوله هنر و دانش اشاره می‌کند. او از انسان بی‌فضیلت با الفاظی مختلف یاد می‌کند و انسان بی‌علم و دانش را بی‌خاصیت و به دور از ویژگی‌های انسانیت می‌داند: «بدان ای پسر که مردم بی‌هنر مادام بی‌سود بود چون مغیلان که تن دارد و سایه ندارد، نه خود را سود کند نه غیر را. یعنی بزرگی خرد و دانش راست نه گوهر و تخمه را» (یوسفی، 1376، ص. 37) (Yoosufi, 1997, p.37).

عنصر المعالی در این باب از جهت برتری علم و دانش تاکید می‌کند و مردم بی‌هنر را به خار شتر تشبیه می‌کند که فقط جسم دارند اما سایه‌ای از خود ندارند. او این سایه را به مثابه هنر و فضیلت انسان می‌داند.

همچنین او به مانند ابن وردی طلب علم و دانش را منوط به برخی ویژگی‌ها می‌داند و معتقد است طالب علمی که از این ویژگی‌ها پیروی کند زود یگانه روزگار گردد.

«پس اگر چنانکه از پیشه‌ها چنین که فرمودم طالب علم باشی پرهیزگار و قانع باش و علم دوست و دنیا دشمن و بردبار و خفیف روح و دیر خواب و زود خیز» (همان، ص. 122) (ibid, p.122).

بنابراین مشاهده می‌شود که در این باب، عنصر المعالی بر همان ویژگی‌هایی که ابن الوردی بر آنها تاکید داشت، تاکید دارد.

2-4. افتخار نکردن به اصل و نسب

ابن الوردی با تکیه بر عدم افتخار به اصل و نسب، دنیایی از تکیه بر داشته‌های انسان را به میان می‌کشد تا فرزند خود و آیندگان را بر این اندیشه رهنمون سازد که نباید با افتخار به اصل و نسب، مقوله پيشرفت و کسب مقومات تعالی را فراموش کرد.

مات اهل الفضل لم يبق سوى
لا تقل أصلي وفصلي أبداً أنما
مُقرَّب أو من على الأصل اتكل
أصل الفتى ما قد حصن
أكثر الإنسان منه أو أقل²
الزماكي، 2006، صص 60، 84، 90) (Al-Zamaki, 2006, pp 60,84,90).

این الوردی در بیت نخست با این عبارت شعر سرایی می‌کند که **مات اهل الفضل** یعنی اگر انسان بخواهد به اصل و نسب خود افتخار کند، باید بداند که اهل فضل و بزرگی از دنیا رخت بر بستند. لذا سخت در اشتباه است کسی که بخواهد به اصل و نسب اجداد خود افتخار کند بنابراین در بیت دوم به فرزند خود توصیه می‌کند که هرگز واژه اصل و نسب را به زبان نیاورد و به یاد داشته باشد که اصل یک انسان همان چیزی است که از طریق جهد و تلاش بدست می‌آورد.

عنصر المعالی کیکاووس نیز در باب ششم از *قابوس‌نامه* در برتری علم و دانش بر اصل و نسب تاکید ویژه‌ای دارد. او نیز به فرزند خود توصیه می‌کند که اگر می‌خواهد بزرگ و دارای ارزش باشد باید بر گوهر و فضیلت تکیه کند نه بر اصل و نسب.

«جهد باید کرد تا اگر چه اصلی و گهری باشی تن گهر باشی که گوهر تن از گوهر اصل بهتر بود چنانکه گفته‌اند: الشرف بالعقل والأدب لا بالأصل والنسب. یعنی بزرگی خرد و دانش راست نه گهر و تخمه را» (یوسفی، 1376، ص.37) (Yoosufi, 1997, p.37).
برتری دانستن علم و دانش بر اصل و نسب از اساسی‌ترین توصیه‌های عنصر المعالی به فرزند خود می‌باشد. او افتخار کردن به اصل و نسب را مذموم می‌داند و به کرات فرزند خود را از این امر نهی می‌کند.

«و بدان نام که مادر و پدر نهند همداستان مباش که آن نام نشانی باشد؛ نام آن باشد که تو به هنر بر خویشتن نهی» (همان) (ibid).

در این عبارت، این نکته را به فرزندش یادآوری می‌کند که اصل و نسب باعث عدم پیشرفت می‌شود و بهتر آن است که علم و دانش را سرلوحه خود قرار دهی.

لذا مشاهده می‌شود که ابن الوردی و عنصر المعالی هر دو به این اصل عدم افتخار به اصل و نسب تاکید ویژه‌ای دارند همچنین هر دو پایبندی بر علم و دانش را به عنوان الگویی جایگزین برای اصل و نسب، به فرزندان خود توصیه می‌کنند و تلاش و کوشش در تحصیل علم را مقدم بر افتخار بر اصل و نسب می‌دانند.

3-4. تکبر نورزیدن نسبت به جوانی

جوانی به عنوان حساس‌ترین ایام زندگی از سوی این دو ادیب مورد توجه خاصی قرار گرفته است. نظر به اینکه مخاطبان این دو ادیب، فرزندان جوان خود می‌باشند لذا بخشی از سروده‌ها و نوشته‌های خود را به این مهم اختصاص داده‌اند.

ابن الوردی به فرزند خود این آموزه اخلاقی را متذکر می‌شود که روزگار جوانی به سرعت سپری می‌شود و به او توصیه می‌کند که به عاقبت نیکویی در زندگی بیندیشد.

إِنْ أَحْلَى عَيْشَةَ قَضَيْتَهَا ذَهَبَتْ لَذَائِهَا وَالْإِثْمُ حَلْ
وَأَفْتَكُرَ فِي مُنْتَهَى حُسْنِ الَّذِي أَنْتَ تَهْوَاهُ تَجِدُ أَمْرًا جَلِيلًا³

(الزماکی، 2006، ص ص14، 22) (Al-Zamaki, 2006, pp. 14,22).

شاعر از منظری دیگر فرزند خود را به این امر متوجه می‌سازد و از او می‌خواهد پایان نیکو را فدای لذات زودگذر جوانی نکند.

وَدَعَ الذُّكْرَ لِأَيَّامِ الصَّبَا فَلأَيَّامِ الصَّبَا نَجْمٌ أَقْلًا⁴
(همان، ص12) (ibid, p12).

شاعر روزگار جوانی را به ستاره‌ای تشبیه می‌کند که رو به افول است و از فرزندش می‌خواهد که ایام جوانی را کنار بگذارد و به عبارتی اهمیتی به آن ندهد.

عنصر المعالی نیز فرزندش را به این دوره زمانی نصیحت می‌کند از او می‌خواهد که در ورطه گناه و معصیت نیفتد و نسبت به این دوره مغرور نباشد.

«اما ای پسر هشیار باش و به جوانی غره مشو، اندر طاعت و معصیت بهر حالی که باشی از خدای عزوجل یاد همی کنی و آمرزش همی خواه و از مرگ همی ترس»
(یوسفی، 1376، ص59) (Yoosufi, 1997, p. 59).

نویسنده به فرزندش یادآوری می‌کند که هوشیار باشد و از ایام جوانی که حتماً با گناه و معصیت همراه هست، با طلب آمرزش از خدای متعال بهره گیرد. او مرگ را نقطه مقابل جوانی دانسته تا بدینوسیله فرزندش را به عاقبت امور آگاه سازد.

در جایی دیگر او فرزندش را به استفاده از ایام شباب دعوت می‌کند لیکن بار دیگر از او می‌خواهد که خویشتنداری را سرلوحه خود قرار دهد.

«ای پسر هر چند توانی پیر عقل باش. نگویم که جوانی مکن لکن جوانی خویشتن دار باش. بهره خویش بحسب طاقت خویش از روزگار خویش بردار که چون پیر شوی خود نتوانی»
(همان، ص58) (ibid, p.58).

عنصر المعالی از واژه پیر عقل استفاده می‌کند و از فرزندش می‌خواهد در کنار بهره بردن از ایام جوانی عاقل باشد و خویشتن دار. در عین حال از فرزندش می‌خواهد که از جوانی بر حسب توان خود استفاده کند.

مشاهده می‌شود که دو ادیب فرزندان خود و به عبارتی آیندگان را نسبت به این دوره حساس نصیحت می‌کنند لیکن از منظری متفاوت به این موضوع پرداخته‌اند.

4-4. مرگ آگاهی

ابن الوردی و عنصر المعالی به کرات از مرگ سخن رانده‌اند تا فرزند خود را از عاقبت خود آگاه سازند. مرگ آگاهی، آگاه ساختن انسان نسبت به جریان امور است تا در غفلت به سر نبرد.

مرگ آگاهی جزء صفات اساسی انسان است از آن حیث که انسان است اما در عین حال؛ ممکن است این حقیقت انسان مانند بسیاری از صفات دیگرش مورد غفلت قرار گیرد و رفته رفته به محاق فراموشی فرو رود و تذکار دادن به مرگ آگاهی در واقع متوجه ساختن آدمی به وجود چنین امتیازی در اوست (قنبری و مشایخی پور، 1391، ص.31) (Ghanbari, & (M.pour, 2013, p.31).

ابن الوردی از ویرانی تمدن‌ها و شخصیت‌های بزرگ به عنوان موضوعی برای عبرت گرفتن از تاریخ یاد می‌کند و با یادآوری موضوع فنا و مرگ برای فرزند خود، این موضوع را یادآور می‌شود که دنیا محل گذر است و هیچ چیز در آن پایدار و همیشگی نیست.

كُتِبَ الْمَوْتُ عَلَى الْخَلْقِ فَكَمْ	فَلَّ مِنْ جَبِشٍ وَأَفْنِي مِنْ دَوْلٍ
أَيُّنْ نُمْرُودُ وَكِنَعَانُ وَمَنْ	مَلِكُ الْأَرْضِ وَوَلِيٌّ وَعَزَلٌ
أَيُّنْ عَادٌ أَيْنُ فِرْعَوْنُ وَمَنْ	رَفَعَ الْأَهْرَامَ مَنْ يَسْمَعُ يَحُلُّ
أَيُّنْ مَنْ سَادُوا وَشَادُوا وَبَنُوا	هَلْكَ الْكَلِّ وَلَمْ تُغْنِ الْقَلْلُ ⁵

(الزماکی، 2006، ص ص.32-36) (Al-Zamaki, 2006, pp. 32-36)

در ابیات فوق ابتدا ابن الوردی به فرزندش می‌گوید که خداوند مرگ را برای همه قرار داده است، به همین دلیل نابودی و فنا، سرنوشت حتمی لشکرها و کشورهایی بوده است که زمانی سر به اوج داشته‌اند. لذا می‌بینیم موضوع مرگ و توجه به آخرت به صورت قابل ملاحظه‌ای در قصیده لامیه مطرح شده است.

عنصر المعالی موضوع مرگ را در قالب دو دوره زمانی جوانی و پیری بیان می‌کند. او از فرزندش می‌خواهد که نسبت به دوره پیری جانب انصاف را رعایت کند.

«انصاف پیری بیش از آن بده که انصاف جوانی که جوانان را اومید پیری بود و پیران را جز بمرگ اومید نباشد. و جز بمرگ اومید داشتن وی محال باشد از آنکه چون غله سپید گشت اگر ندروند خود بریزد»

(یوسفی، 1376، ص.60) (Yoosufi, 1997, p.60).

عنصر المعالی از فرزندش می‌خواهد که هم به دوره جوانی توجه کند هم به دوره پیری. لیکن نسبت به پیران جانب انصاف را رعایت کنند زیرا آنان جز به مرگ به چیز دیگری نمی‌اندیشند. و پیران را به گندمی تشبیه می‌کند که وقتی سپید شود حتی اگر درو نشود خود به خود ریزش می‌کند. او از دوره پیری برای یادآوری مرگ استفاده می‌کند.

عنصر المعالی در جای دیگر با زبان شعر موضوع مرگ را به فرزندش یادآور می‌شود.

گر بر سر ماه بر نهی پایه تخت
گر همچو سلیمان شوی از دولت و بخت
چو عمر تو پخته گشت بر بندی رخت
کان میوه که پخته شد بیفتد ز درخت
(همان) (ibid).

عنصر المعالی در دو بیت فوق همانند ابن الوردی، مسئله مرگ را تحت هر شرایطی برای انسان حتمی می‌داند. او نیز با نام بردن از شخصیت‌های مهم تاریخ که زمانی سر به اوج داشته‌اند این نکته را یادآور می‌شود که مرگ سراغ هر کسی می‌آید فارغ از منصب و جایگاهش. او نیز مرگ و نیستی را پایان هر چیزی می‌داند.

5-4. مال اندوزی

در لامیه و قابوس‌نامه بر دو عامل تبذیر و اسراف به عنوان آفت مال تاکید شده است. و هر دو عامل در نظر این دو ادیب نکوهش شده است. لیکن بین این دو مفهوم تفاوت وجود دارد، «فارق اصلی میان اسراف و تبذیر آن است که اسراف مفهومی گسترده دارد و ابعاد مختلف زندگی انسان را در بر می‌گیرد ولی تبذیر در خصوص چگونگی مصرف مال است» (حسینی، 1386، ص.52) (Hosseini, 2007, p.52).

ابن الوردی در قصیده خود واژه تبذیر را با واژه بخل مقایسه کرده است. آشکار است که واژه بخل در مقابل بخشش قرار می‌گیرد، «ماده بخل در مقابل جود و سخاوت است و در لغت به معنای امساک و نگهداشتن اموالی است که نگهداری آن‌ها سزاوار است» (خسروی حسینی، 1388، ص.243) (Khosravi.H, 2009, p.243). اما شاعر مفهوم بخل را نقطه مقابل تبذیر قرار داده و هر دو واژه را باعث هلاکت آدمی می‌داند.

بَيْنَ تَبْذِيرٍ وَ بُخْلِ رُتْبَةٌ
فَكَلَّا هَذِينَ إِنْ دَامَ قَتْلٌ
(الزماکی، 2006، ص.97) (Al-Zamaki, 2006, p.97).

ابن الوردی در این بیت دنیایی از مفاهیم و آگاهی را پیش روی فرزندش قرار داده و از او می‌خواهد که بین مصرف بیش از اندازه و بخل تفاوت قایل شود زیرا این دو عامل اگر تداوم داشته باشند باعث هلاکت شخص و نابودی ثروت می‌شوند.

عنصر المعالی نیز به فرزند خود توصیه می‌کند که از اسراف دست بردارد و در جمع کردن مال بکوشد. بنظر می‌رسد که عنصر المعالی در این راه جنبه مادی و معنوی را باهم در نظر گرفته است. او از فرزندش می‌خواهد که وضع خرج و دخل خود را در نظر بگیرد.

«چون بهنگام در بایستی خرج کنی جهد کن تا عوض آن زود باز جای نهی که چون برای خرج همی برداری و عوض آن باز جای ننهی اگر گنج قارون بود هم روزی اسپری شود»
(یوسفی، 1376، ص.90) (Yoosufi, 1997, p.90).

او بر دو عامل بخشش و عدم اسراف تاکید فراوان دارد و بارها این دو عامل را به فرزند خود سفارش می‌کند. او جمع کردن مال را به مرگ مرتبط می‌سازد تا عامل بخشش را برای فرزندش توجیه کند.

«و اگر چه چیز عزیز است از سزاوار دریغ مدار که بهمه حال کس چیز بگور نبرد» (همان، ص.91) (ibid, p.91).

در این عبارت عنصر المعالی به فرزندش می‌گوید که اگر چه مال و ثروت عزیز است، اما با این حال نباید از بخشش غفلت کند زیرا انسان ثروت خود را با خود به قبر نخواهد برد.

در جای دیگر از باب در جمع کردن مال او به آفت اسراف اشاره می‌کند و با استناد به آیه قرآن مضرات این عامل را متذکر می‌شود.

«اما اسراف را شوم دان و هر چه خدای تعالی آنرا دشمن دارد آن بر بندگان خدای تعالی شوم بود و خدای تعالی همی گوید: وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ. هر آفتی را سببی هست. سبب درویشی، اسراف دان» (همان) (ibid).

او اسراف را پدیده شومی می‌داند که خداوند آن را دشمن می‌دارد و دلیل این سخن را آیه قرآن می‌داند. او همچنین دلیل فقیری فقرا را در اسراف می‌داند و بر لزوم دوری از آن تاکید دارد.

بنابراین این دو ادیب از منظری خاص به این عامل توجه کرده‌اند. این وردی اعتدال در خرج کردن را مهم و حیاتی می‌داند اما عنصر المعالی بخشش و عدم اسراف را سفارش می‌کند. همچنین جمع‌آوری مال در کنار بخشش از نگاه عنصر المعالی مورد توجه قرار گرفته است.

6-4. تواضع و فروتنی

تواضع از نظر اخلاقی این است که انسان خود را در برابر خدا و خلق خدا در مرتبه پایین‌تری قرار دهد و فروتن باشد. این دو ادیب به پیروی از تعالیم اسلام و قرآن، اشعار و مطالبی در باب توصیه به تواضع داشته‌اند.

ابن الوردی در لامیه، دست بوسی را نکوهش می‌کند و بدین شکل تواضع خود را نشان می‌دهد. همچنین از سر تواضع توصیه می‌کند که نیازی به مدح و ستایش اشعار او نیست و اگر چنین امری صورت گیرد باعث شرمساری او خواهد شد.

أَنَا لَا أَخْتَارُ تَقْبِيلَ يَدٍ قَطَعَهَا أَجْمَلٌ مِنْ تِلْكَ الْقَبْلِ
أَنْ جَزَيْتَنِي عَنْ مَدِيحِي صِرْتُ فِي رَقَبَتِهَا أَوْ لَا فَيَكْفِينِي الْخَبْلُ⁷

(الزماکی، 2006، ص ص.62،64) (Al-Zamaki, 2006, pp. 62,64).

در این ابیات ابن الوردی تواضع و فروتنی را در تکبر نورزیدن می‌داند و به این نکته اشاره می‌کند که دست بوسی امری ناشایست است که او آن را نمی‌پذیرد و پیروان خود را از این عمل نهی می‌کند. او از باب تواضع مدح اشعارش را باعث شرمساری او می‌داند.

او در توجیه جایزه نگرفتن در مقابل شعرش این بیت را بیان می‌کند:

لا يَضُرُّ الْفُضْلُ إِقْلَانًا كَمَا لَا يَضُرُّ الشَّمْسُ إِطْبَاقُ الطَّقَلِ⁸

(همان، ص.129) (ibid, p.129).

لذا شاعر تواضع و فروتنی را منوط به مال و ثروت نمی‌داند و به این دلیل نگرفتن هدایا در مقابل شعرش را با این بیت توجیه می‌کند.

عنصر المعالی شناختن ارزش و منزلت هرکس را از ضروریات تواضع و فروتنی می‌داند.

«خود را جایی نه که اگر توجیه‌ها یابند تا شرمسار نگردی، و خود را از آنجا طلب که نهاده باشی تا باز یابی»

(یوسفی، 1376، ص.38) (Yoosufi, 1997, p.38).

در این عبارات عنصر المعالی شناختن جایگاه هر کسی در اجتماع را به فرزندش یادآوری می‌کند و از فرزندش می‌خواهد که جایگاه خود را بشناسد و خود را بیش از آن چه که هست نشان ندهد. زیرا این عامل شرمساری را برای او به همراه دارد.

او در جای دیگر صفت تواضع را صفت خاصگان خدای تعالی می‌داند.

«و هر کرا این سه چیز بود از خاصگان خدای تعالی بود، از این سه گانه: یکی خرد است و دوم راستی و سوم مردمی» (همان، ص.185) (ibid, p.185).

عنصر المعالی صفت تواضع و فروتنی را صفت افرادی می‌داند که خرد و راستی را سرلوحه خود قرار داده‌اند. او مردمی بودن را به فرزندش سفارش می‌کند و این اصطلاح را همان تواضع می‌داند.

6 - نتیجه‌گیری

– توجه به آموزه‌های اخلاقی و تربیتی، توجه به حیاتی‌ترین مقوله وجودی انسان در اجتماع است در قابوس‌نامه و لامیه دلالت‌های اخلاقی و تربیتی فراوانی دیده می‌شود. این آموزه‌ها در درجه نخست خطاب به پسران این دو ادیب بیان شدند لیکن به مثابه شمشیر دو لبه عمل می‌کنند و آیندگان نیز مورد خطاب قرار گرفته‌اند.

– توجه به مقوله علم و دانش در هر دو اثر به وضوح دیده می‌شود. ابن وردی بر مفهوم گرایش به علم و عدم سستی و تنبلی تاکید می‌کند. عنصر المعالی نیز انسان بی فضیلت و بدون علم و دانش را بی‌سود می‌داند و به عامل سستی و تنبلی به عنوان آفت علم و دانش اشاره دارد.

– هر دو ادیب، افتخار کردن به اصل و نسب را مذموم می‌دانند. ابن الوردی با تکیه بر داشته‌های انسان نظیر تلاش و کوشش، این عامل را جایگزینی مناسب برای اصل و نسب می‌داند؛ نیز عنصر المعالی تکیه بر هنر و فضیلت را دستاویزی برای دوری از افتخار کردن به اصل و نسب می‌داند.

- تکبر نورزیدن به جوانی و مرگ آگاهی دو مقوله مورد توجه دو ادیب می‌باشد. این دو با تکیه بر اصل گذرا بودن دوره جوانی و انتباه نسبت به دوره پیری، فرزندان خود را نسبت به این مهم آگاه ساخته‌اند. ابن الوردی از فرزندش می‌خواهد که به کلی دوره جوانی را کنار نهد، و به آخرت بیندیشد لیکن عنصر المعالی استفاده از ایام شباب را به فرزندش توصیه می‌کند اما در عین حال از او می‌خواهد در دام گناهان این دوره قرار نگیرد.

- مرگ آگاهی عاملی است که از سوی هر دو ادیب مورد توجه قرار گرفته است. ابن الوردی از ویرانی تمدن‌ها و مرگ شخصیت‌های بزرگ برای آگاه ساختن فرزندش نسبت به آخرت خود یاد می‌کند و بر صفت مرگ آگاهی توجه بیشتری دارد، لیکن عنصر المعالی از فرزندش می‌خواهد هم به دوره جوانی توجه کند هم به دوره پیری. او نیز با نام بردن از شخصیت‌های بزرگ، این نکته را به فرزندش یادآوری می‌کند که مرگ سراغ هر کسی می‌آید.

- در لامیه ابن الوردی تذییر و بخل، آفت جمع‌آوری مال دانسته شده است لیکن به فرزندش سفارش می‌کند که بین بخل و مصرف بیش از اندازه تفاوت قایل شود. اما عنصر المعالی عدم اسراف و بخشش را به فرزندش توصیه می‌کند و جمع‌آوری مال را منوط به این دو عامل می‌داند.

پی‌نوشت

¹ در فراوانی علم شکست دشمنان نهفته است و زیبایی علم در بهبودی عمل است. / به دنبال علم و دانش باش و هرگز تنبلی مکن. زیرا خیر و نیکی از تنبلان بسیار دور است. / خواب را رها کن و بدست بیاور آن را (دانش را). پس کسی که هدف را می‌شناسد آنچه را که بخشیده در نظرش کوچک شمرده می‌شود.

² اصحاب فضل و بزرگی از میان رفتند. در اشتباه است کسی که به اصل و نسب اتکا کند/ هرگز به آبا و اجداد و فرزندان خود افتخار مکن، زیرا که افتخار انسان به دستاوردها و اعمال اوست. / ارزش انسان به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد. چه انسان آن را بیشتر انجام داده است چه کمتر.

³ حتی اگر گواراترین زندگی را سپری کنی بالاخره لذتهای آن از بین می‌رود و گناه پابرجا می‌ماند/ لذا به سرانجام کار بیندیش که بر اثر آن تو به فرجامی نیکو برسی.

⁴ یاد جوانی را کنار بگذار. زیرا روزگار جوانی همچون ستاره ای است که رو به افول است.
⁵ مرگ سرنوشت حتمی همه مردم است و چه بسیار لشکرهایی که گسسته شدند و کشورهایی که نابود گشتند / نمرود و کنعان کجایند؟ و کسی که در زمین سروری می‌کرد آن را ترک کرد و از بین رفت/ عاد و فرعون و کسی که اهرام را بنا کرد همگی مردند/ آنانی که بر مردمان سروری کردند و کاخ‌ها و برج‌هایی بلند درست کردند کجایند؟ همگی نابود شدند و آن کاخ‌ها که مانند قله کوه‌ها بودند هم از مرگ نجاتشان نداد.

⁶ میان تذییر و بخل رتبه و اندازه‌ای وجود دارد و هر دو آن‌ها اگر ادامه داده شوند انسان را هلاک می‌کنند.

7. من دست بوسیدن را نمی‌پذیرم. قطع کردن دستی که بوسیده شود بسی بهتر است/ اگر در قبال مدحم به من جایزه‌ای بدهند در مقابل آن‌ها بنده‌ای خواهم شد و اگر چیزی ندهند خجالت زده خواهم شد. (زیرا غیر خدا را مدح گفتم)

8. فقر به فضل و شرف انسان آسیب نمی‌رساند. همانطوری که تاریکی به نور خورشید ضرر نمی‌رساند.

منابع

- آبدانان مهدیزاده، محمود. (1429ق). *الحکمة في شعر ابن الوردی. آفاق الحضارة الإسلامية، السنة 11، العدد (21)، ربيع الأول، 399 - 419.*
- الهامی، فاطمه. (1391ش). *جایگاه قابوس‌نامه در قلمرو ادبیات تعلیمی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال 4، ش (16)، 131 - 158.*
- امیری، جهانگیر. (1387ش)، *تاریخ الأدب العربي في العصرین المملوکی و العثماني. تهران، ایران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.*
- البغدادی، الخطیب. (1975م)، *الرحلة في طلب الحديث. بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیة.*
- تجلیل، جلیل و زهرا ایرانمنش. (1390ش). *آموزه‌های اخلاقی در متون روایی و غیر روایی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال 3، ش (11)، 1 - 28.*
- حسینی، سید علی. (1386ش). *اسراف در فقه امامیه. نشریه فرهنگ جهاد، سال 13، ش (3)، 49 - 62.*
- خسروی حسینی، سید غلامرضا. (1388ش). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن. ج 1، چ 4، تهران، ایران: مرتضوی.*
- الزماکی، صلاح الدین. (2006م)، *عون الأطفال (شرح لامیة ابن الوردی). بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیة.*
- زینی وند، تورج و پروانه ستایش نیا. (1390ش). *درآمدی تحلیلی بر شعر عصر انحطاط در پرتو جامعه‌شناسی ادبی. فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، سال 3، ش (6)، 74 - 105.*
- شمیسا، سیروس. (1373ش)، *انواع ادبی. تهران، ایران: فردوس.*
- غزالی، محمد بن محمد. (1376ش). *کیمیای سعادت (به کوشش حسین خدیو جم). چ 8، تهران، ایران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.*
- الفاخوری، حنا. (1986م). *الجامع فی تاریخ الأدب العربي (الأدب القديم). بیروت، لبنان: دار الجیل.*
- قنبری، بخشعلی و محمد علی مشایخی پور. (1391ش). *معنا و مفهوم مرگ آگاهی و آثار آن از دیدگاه امام علی (ع). معرفت (موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره))، سال 21، ش (183)، 27 - 41.*
- مقدس جعفری، محمد حسن و گروسی، سعید. (1376ش). *مفاهیم اجتماعی در قابوس‌نامه. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه شهید باهنر کرمان)، سال 1، ش (1)، 114 - 127.*
- یلمه‌ها، احمدرضا. (1390ش). *بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال 3، ش (11)، 153 - 175.*

یوسفی، غلامحسین. (1376ش). درس زندگی (گزیده قابوسنامه). چ 5، تهران، ایران: انتشارات علمی.

References

- Abdanan, M. M. (2008). The Wisdom in the Poetry of Ibn Al-Wardi. *Horizons of Islamic Civilization*, 11(21), Rabi` Al-Awwal, 399-419.
- Amiri, J. (2008). *The History of Arabic Literature in the era of Mamluki Osmans*. Tehran, Iran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Islamic Sciences and the Humanities (SAMT), Humanities Research and Development Center.
- Baghdadi, Kh. (1975). *The Journey In Pursuit Of Hadith*. Beirut, Lebanon: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah.
- Elhami, F. (2013). Qaboos Nameh's Position in the Realm of Didactic Literature. *Didactic Literature Review*, 4(16), 131-158.
- Al-Fakhouri, H. (1986). *Al-Jami' in the History of Arabic Literature (Old Literature)*. Beirut, Lebanon : Dar Al-Jil.
- Ghanbari, B. & M.pour, M. A. (2013).The meaning and concept of the death of consciousness and its effects from the perspective of Imam Ali. *Marefat (The Imam Khomeini Educational & Research Institute)*, 21(183), 41-27.
- Ghazzali, M. bin M. (1997). *Chemistry of Saadat, by Hossein Khadio Jam*. 8th ed, Tehran, Iran : Elmi and Farhangi Publications Company.
- Hosseini, S. A (2007). Extravagance in Imamiyyah jurisprudence. *Farhang Jihad magazine*, 13(3), 49-62.
- Khosravi.H, S. Gholamreza. (2009). *Translation and research of the words of the Qur'an*. Vol. 1, 4th ed, Tehran, Iran: Mortazavi.
- M. J, M. H & G, S. (1997).Social Concepts in Qaboos Name. *Journal of Faculty of Literature and Human Sciences (Shahid Bahonar University of Kerman)*, 1(1), 114-127.
- Shamisa, S. (1994). *Literary Genres*. Tehran, Iran: Ferdous.

- Tajlil, J., & Iranmanesh, Z. (2011). The ethical teaching(s) in narrative & non narrative texts. *Didactic Literature Review*, 3(11), 1-28.
- Al-Zamaki, S. Al. (2006). *Children Helping (Explanation of The Lamiyah Ibn Al-Wardi)*. Lebanon: Beirut, Dar Al-Kotob Al-Ilmiyah.
- Z, T., & S, P. (2012). A sociological Approach on the Poetry of the Age of Deterioration. *Lisan-i Mubin*, 3(6), 74-105.
- Yalameha, A. (2011). A comparative study of didactic poetry of Firdausi and Hafiz. *Didactic Literature Review*, 3(11), 153-175.
- Yoosufi, Gh.h (1997). *Life Lessons (Excerpt from Qaboos Name)*. 5th ed, Tehran, Iran: Elmi Publications.

دراسة مقارنة للمشاركات التربوية في لامية ابن الوردي وقابوس نامة

أ.م.د. عباس داوي يوسف
جامعة بغداد - كلية اللغات - قسم اللغة الفارسية

المستخلص

يعد الأثر الأدبي التعليمي، هو الأثر الذي يبين الحكمة للقارئ ويطرح القضايا الأخلاقية والتربوية والتعليمية في إطار أدبي. قابوس نامة أو (نصيحة الملوك) هو كتاب تربوي تعليمي، له مكانة خاصة في محور الأخلاق والإرشاد، إذ يتناول المؤلف في كتابه النصح والإرشاد موجهاً لابنه. كما أن لامية ابن الوردي أو (نصيحة الإخوان) تحتوي على نصائح وتوصيات أخلاقية، وهي قصيدة مؤلفة من 77 بيتاً كتبها ابن الوردي لابنه أيضاً. يتناول هذا البحث، دراسة بعض التعاليم التربوية والأخلاقية المشتركة في هذين العملين وبأسلوب المنهج الوصفي – التحليلي بعد ذكر بعض النقاط حول سيرة هذين الكاتبين. فضلاً عن بيان القواسم المشتركة الأخلاقية والتعليمية بين العملين، فإنه يبحث دور وجهات النظر التربوية والتعاليم الأخلاقية للكاتبين؛ حتى يوضح كيف يمكن لكاتبين استخدام التعاليم بناءً على خيراتهم القيمة، من أجل التوسع في القضايا التربوية والإرشادية. وتظهر نتائج البحث إلى أن التعاليم الأخلاقية والتربوية تلعب دوراً أساسياً في أفكار هذين الكاتبين، وأنهما يؤكدان على عالم أخلاقي يقوم على التعاليم الأخلاقية. كما أن سبب نجاح هذين الكاتبين في الاستجابة للحاجات الأخلاقية والتربوية هو انتقاء موضوعات تربوية وإرشادية مهمة تلعب دوراً أساسياً في حياة كل إنسان، ومن بينها: تعلم العلوم، عدم الافتخار بالأصل والنسب، وموت الوعي وغيرها.

الكلمات المفتاحية: الأدب التعليمي، التعاليم الأخلاقية، قابوس نامة، اللامية، عنصر المعالي ، ابن الوردي.